13980709

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسة یازده

۹/۷/۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که ملاک در عده چیست. ملاک واقعی و ظاهری‌اش چیست. به تناسب بحث ملاک ظاهری و واقعی مهر و استقرار کمال المهر را مطرح کردیم. عبارت علامه را در مختلف ذکر کردیم. یک توضیحی در مورد کلام علامه می‌خواهم بدهم.

مرحوم ابن ابی عمیر در عبارتی که داشتند و مرحوم شیخ طوسی هم آن عبارت را تصدیق کردند، ایشان تعبیرشان این بود که:

«قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ اخْتَلَفَ الْحَدِيثُ فِي أَنَّ لَهَا الْمَهْرَ كَمَلًا وَ بَعْضُهُمْ قَالَ نِصْفُ الْمَهْرِ وَ إِنَّمَا مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ الْوَالِيَ إِنَّمَا يَحْكُمُ بِالْحُكْمِ الظَّاهِرِ إِذَا أَغْلَقَ الْبَابَ وَ أَرْخَى السِّتْرَ وَجَبَ الْمَهْرُ وَ إِنَّمَا هَذَا عَلَيْهَا إِذَا عَلِمَتْ أَنَّهُ لَمْ يَمَسَّهَا فَلَيْسَ لَهَا فِيمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ اللَّهِ إِلَّا نِصْفُ الْمَهْرِ.»

این عبارت که مرحوم شیخ طوسی هم آن را تصدیق کردند یک تفسیر احیاناً ممکن است به ذهن انسان خطور کند که حاکم اگر کسی را که، زن اگر مدعی دخول باشد بر طبق ادعای زن حکم می‌کند بدون یمین. یعنی به این معنا که زن اینجا چون ادعایی دارد این زن مدعی تلقی شده. مدعی باید بینه اقامه کند. ولی چون اینجا بینه مقدور نیست به طور متعارف برای اینکه دخول شده یا دخول نشده شارع مقدس خلوت را به جای بینه قرار داده بنابراین نیازی به یمین هم نیست. همین مقدار که خلوت بود شارع بر طبق قول زن حکم صادر می‌کند. این یک تفسیر.

تفسیر دیگر این است که نه چون خلوت اماره است بر دخول این خلوت جای مدعی و منکر را عوض می‌کند. یعنی اگر خلوت نبود کسی که مدعی دخول بود مدعی بود، کسی که منکر دخول بود منکر بود. ولی در اینجا چون شارع مقدس خلوت را امارة معتبره می‌داند و اماره هم بر اصل مقدم است و کسی که قولش مطابق امارة معتبر است او منکر است. مدعی کسی است که قولش مخالف امارة معتبره است. مرحوم علامه می‌خواهد توضیح بدهد کلام ابن ابی عمیر و شیخ طوسی را. می‌گوید ابن ابی عمیر و شیخ طوسی که اینجا می‌خواهند بگویند والی حکم می‌کند نه اینکه والی بدون یمین حکم صادر کند. خلوت سبب می‌شود که جای مدعی و منکر عوض بشود. ایشان می‌گوید کسی که مدعی دخول هست با خلوت:

«فمدّعيه حينئذ يدّعي الظاهر، و منكره يدّعي خلافه، فيحكم للمدعي به مع اليمين» کسی که مدعی دخول هست در واقع در اصطلاح قضایی منکر تلقی می‌شود. منکر که تلقی شد منکر قولش با یمین ثابت می‌شود، مع الیمین نه همینجور. «قضاء للظاهر»

بعد می‌گوید «و هذا المعنى هو الذي حاوله الشيخ و ابن أبي عمير معا في التأويل السابق» شیخ و ابن ابی عمیر که گفتند که قاضی حکم می‌کند نه اینکه قاضی بدون یمین حکم کند. قاضی با یمین به نفع مدعی دخول حکم می‌کند. این را توضیحی اینجا بدهم.

یک موقعی ما این اماریت دخول را که اینکه خلوت را اماره قرار داده می‌گوییم فقط در ظرف تنازع این را اماره قرار داده. جایی که دعوای قضایی دارند شارع این را حجت قرار داده و به اعتبار این ظرف تنازع.

یک مدل هست به تنازع اینها ربطی ندارد. شارع مقدس ذاتاً خواسته اینجا بگوید که اصل اوّلیه بحث سر این نیست که تنازعی صورت گرفته است در ظرف تنازع ما چه بکنیم. این حکمی که حکم ظاهری که شارع اینجا صادر کرده است که، حکم ظاهری به این هست که وقتی خلوت شد احکام دخول را بار می‌کنیم. نتیجه این می‌شود که در بحث تنازع کسی که مدعی دخول است مع الخلوة منکر تلقی می‌شود، کسی که دخول را قبول ندارد مدعی است او باید بینه اقامه کند. در این روایات هیچ صحبت این نیست که تنازع هست و امثال اینها. نزاعی هست. نه، روایت می‌گوید که وقتی خلوت صورت بگیرد با خلوت حکم به دخول می‌شود. به خصوص آن روایاتی که می‌گوید اگر هر دو نفر هم مدعی عدم دخول هستند، هم زن هم شوهر هردوشان می‌گویند دخول نشده، فرض متهمَیْن که قرار شد آن روایت را متهمَیْن حمل کنیم. با این حال شارع مقدس می‌گوید حکم ظاهری دخول است. این معنایش این است که این حکم ظاهری بودن خلوت برای دخول به جهت تنازع نیست. ذاتاً شارع مقدس ولو با اختلافی که این دو تا با هم ندارند. هیچ اختلافی با هم ندارند، گاهی اوقات طرفین نزاع، زن و شوهر خودشان هم نمی‌دانند. زمان گذشته، مدت طولانی گذشته نمی‌دانند دخول شده یا نشده. یا دخول باید به مقدار معتبر باشد. دخولی صورت گرفته نمی‌دانند که آن دخول به مقدار معتبر بوده یا مقدار معتبر نبوده. اینجا نزاعی ندارند، هیچکدامشان ادعایی ندارند. می‌گویند بر طبق حکم ظاهری شرعی باید ببینیم مسئله چی است.

شاگرد:

استاد: حکم ظاهری یعنی حکمی که در ظرف شک بر طبق او حکم می‌شود.

شاگرد:

استاد: امارة در نزاع مطرح نمی‌کردیم.

نتیجة آن حکم ظاهری اینکه بر کسی هست آن نتیجه‌اش در باب نزاع ظاهر می‌شد.

شاگرد: طریقیت در غیر وجه تنازع چه فایده‌ای است؟

استاد: وقتی شک کردیم، کس دیگری که شک کرده. دو نفر زن و شوهر هر دو مدعی می‌شوند که دخول نشده بعد می‌میرند. حالا می‌خواهیم مالشان را تقسیم کنیم، باید تمام مهر را بدهیم یا نصف مهر باید بدهیم؟ ما نمی‌دانیم ادعایی که قبلاً.

تنازع نیست. تنازع جایی است که کسی ادعا دارد. ادعا هم ندارند اینجا دخول انجام شده یا نشده. کسی مدعی و منکری نیست. شک غیر از چیز هست. شک داریم. چون شک داریم حکم ظاهری می‌خواهیم. یا مثلاً نسبت به عده اینها هر دوشان مدعی هستند که دخول انجام نشده است آیا دیگری می‌تواند با این زن ازدواج کند یا نمی‌تواند با این زن ازدواج کند؟ آن شک دارد زن می‌گوید دخول نشده. شوهرش هم قبول می‌کند می‌گوید دخول نشده. دیگری می‌تواند با این ازدواج کند یا نکند.

شاگرد: اگر شوهر می‌داند وقاع نکرده

استاد: بحث حکم واقعی بینی و بین الله خودش

شاگرد: طریق اینجا اگر تنازعی هم نشده واجب است

استاد: در ظرف شک حکم ظاهری است. بحث این است. ما یک حکم ظاهری داریم می‌خواهیم توضیح همین مطلب را بدهم، این حکم ظاهری ظرف شک هست معنایش این است که نه اینکه جای بینة ظرف تنازع را می‌گیرد. مرحوم علامة حلی می‌خواهد این توضیح را بدهد، می‌گوید شما از کلام ابن ابی عمیر و شیخ طوسی برداشت نکنید که یمین نمی‌خواهد. خیال نکنید که اینجا والی همین که زن مدعی دخول هست بر طبق قول زن حکم می‌کند بدون اینکه یمین ازش مطالبه کند. بگوییم که نه زن مدعی حساب می‌شود ولی ازش بینه مطالبه نمی‌شود به دلیل اینکه بینه امکان‌پذیر نیست شارع مقدس یک چیز دیگری جای بینه قرار داده آن خلوت است. اینجا خلوت سبب می‌شود که جای مدعی و منکر عوض بشود. اگر شارع مقدس این خلوت را که امارة ظاهریه هست معتبر نکرده بود مدعی دخول، مدعی در باب تنازع حساب می‌شد. آن کسی که دخول را منکر بود منکر حساب می‌شد. ولی الآن جای اینها عوض می‌شود. اینکه اصلاً بحث ایشان نمی‌خواهد طبق قاعده مشی کند، عرض می‌کردم ظاهرش است نه اینجور نیست، کسی عبارت را دقت بکند می‌بیند که ایشان می‌خواهد توضیح بدهد کلام ابن ابی عمیر و کلام شیخ طوسی.

شهید در غایة المراد روی این مطلب تکیه کرده که این کلمات ولو شیخ طوسی یمین نگفته مرادش این است که با یمین و این را می‌خواهد توضیح بدهد که اینجا مطلب در غایة المراد اگر مراجعه کنید یک مقدار مطلب را ایشان بیشتر توضیح داده و واضح کرده.

شاگرد: اینجا حکم ظاهری مثل قصد امری می‌ماند که برای رفع تحیر است یا مثل اماره کاشف از؟

استاد: آن هیچ مهم نیست. مهم این است که حکمی که الآن معتبر است چیست. اسمش را هر چی می‌خواهید بگذارید.

امارة شخصی که نمی‌خواهد. امارة نوعیه است. اماره ظن شخصی که ملاک نیست. چون در نوع موارد خلوت با دخول همراه هست شارع خلوت را اماره قرار داده برای دخول.

شارع مقدس اینجا در ظرف شک حکم کرده است که شما احکام دخول را با خلوت بار کنید. نتیجة این بحث این می‌شود که اگر تنازع اتفاق افتاد هر کسی که مدعی خلوت است قولش موافق قاعدة معتبرة شرعیت است. اصلاً مدعی و منکر بنابر تحقیق چیز صحیحش این است مدعی کسی است که حرفی می‌زند که قاعدة معتبرة شرعیه در این ظرف او را اثبات نمی‌کند. منکر کسی است که قاعدة معتبرة شرعیه حرفش را اثبات می‌کند. فقط چون تنازع اتفاق افتاده در ظرف تنازع این قاعدة معتبرة شرعیه به تنهایی کفایت نمی‌کند و بعد یمین منکر هم ضمیمه بشود که حکم قضایی بر طبق او صادر بشود.

بنابراین ما هم همین را می‌خواهیم عرض کنیم که جمع بین روایات این هست که حکم ظاهری در ظرف خلوت بر طبق قول کسانی، یعنی به این هست.

ابن ابی عمیر یک عبارتی دارد که از خود عبارت ابن ابی عمیر هم همین مطلب استفاده می‌شود. ایشان می‌گوید که:

«إِنَّمَا مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ الْوَالِيَ إِنَّمَا يَحْكُمُ بِالْحُكْمِ الظَّاهِرِ إِذَا أَغْلَقَ الْبَابَ وَ أَرْخَى السِّتْرَ وَجَبَ الْمَهْرُ وَ إِنَّمَا هَذَا عَلَيْهَا إِذَا عَلِمَتْ أَنَّهُ لَمْ يَمَسَّهَا فَلَيْسَ لَهَا فِيمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ اللَّهِ إِلَّا نِصْفُ الْمَهْرِ»

ولی این مطلب هم هست اگر بداند که دخولی انجام نشده بینه و بین الله فقط نصف مهر را مالک است. این مفهومش این است که اگر نداند اگر شک داشته باشد که دخول انجام شده یا دخول انجام نشده نه تمام مهر را مالک است. یعنی آن حکم ظاهری که اینجا هست حتی برای خود زن هم در ظرف شک وجود دارد. تنها در صورتی نصف مهر را مالک هست که اذا عَلِمَتْ، خود این اذا عَلِمَتْ معنایش این هست که این حکم ظاهری که اینجا مطرح می‌کند این حکم ظاهری به لفظ تنازع ارتباطی ندارد. ذاتاً شک اگر داشته باشیم در اینکه آیا دخول شده است یا دخول نشده است در این صورت حکم به این می‌کنیم که احکام دخول شده و احکام دخول را بار می‌کنیم.

شاگرد:

استاد: طریقیتی که می‌گفتیم مراد همین است. حالا اصلاً آن مطلب که شارع مقدس یک چیزی را جای بینه اقامه کرده باشد آن خودش فی نفسه خیلی امر مستبعدی است. حالا فوقش این است که بینه امکان‌پذیر نیست، یمین که امکان‌پذیر هست. شارع مقدس بگوییم بدون بینه، بدون یمین به مجرد اینکه طرف ادعا می‌کند، ادعایش را بپذیرد و امثال. خود آن فی نفسه بسیار مستبعد است، حالا صرفنظر از بحث‌های دیگر.

یادم نمی‌آید جای دیگر هم نمونه داشته باشد که قول یک نفر را بپذیرند بدون یمین. بعضی موارد که امکان‌پذیر نیست بینه را، یمین جای چیز می‌نشید، جای بینه می‌نشیند این هست. ولی اینکه نه بدون یمین و بدون هیچ چیزی بر آن حکم بشود.

شاگرد: بعضی‌ها می‌گویند لیس کالیمین، یمین هم برایش شکل گرفته، مؤونه‌ای هم برایش دارد.

استاد: نتیجة بحث ما این هست به نظر می‌رسد، عبارت چیز را بعد صحبت می‌کنیم. به بحث تنازع ربطی ندارد. نتیجه‌گیری در بحث تنازع، از خود عبارت هم همان معنایی که علامة حلی فهمیده. علامه می‌گوید مراد ابن ابی عمیر هم همین مطلب هست. به بحث تنازع ربطی ندارد. ایشان می‌خواهد بگوید که با خلوت جای مدعی و منکر عوض می‌شود. وقتی خلوت اتفاق افتاده باشد مدعی دخول منکر می‌شود.

شاگرد: برای اینکه اختصاص به تنازع ندارد از کلش استفاده شد؟

استاد: اذا علمت دیگر. علامه می‌خواهد بگوید اینجا باید یمین باشد. اصراری که علامه دارد تکیه‌ای که می‌خواهد بگوید، می‌خواهد بگوید اینجا یمین می‌خواهد. می‌خواهد بگوید با یمین. اگر قرار باشد که این جای بینه در باب تنازع گرفته باشد یمین نمی‌خواهد. یعنی شارع مقدس گفته خلوت نازل منزلة یمین، مدعی سر جای خودش است. زنی که می‌گوید دخول هست، مدعی است ولی لازم نیست بینه اقامه کند، همین خلوت کافی است برای اثبات قول زن.

علامه می‌گوید نه اینجور نیست. زنی که مدعی خلوت منکر می‌شود، جابجا می‌شود. این منکر شدن به خاطر اینکه قولش مطابق قاعدة معتبرة شرعیه است. این قاعدة معتبرة شرعیه به خاطر آن ظهوری هست که شارع اینجا معتبر کرده.

شاگرد: این ظاهر گفت یحکم بالحکم الظاهر، یعنی انگار خود این مستند قرار داده، این موافقش قبول می‌کنید

استاد: یعنی به حکم ظاهر حکم می‌کند. یعنی یک حکم ظاهری وجود دارد حاکم هم این حکم ظاهری را حساب می‌کند بر طبق آن حکم می‌کند. خود این عبارتش هم ظاهرش این است که این حکم ظاهری منهای حکم حاکم حکم ظاهری است.

شاگرد: برداشت شما از کلام ابن ابی عمیر متوقف بر این می‌شود مفهوم فی الجملة جملة شرطیه را قبول داشته باشیم

استاد: بله قبول هم داریم. فی الجمله‌اش کافی است. اذا علمت مشخص است. اگر بر خلاف که باشد آن بحثی نیست، این تکه قید زده علمت. اگر قرار باشد زن در واقع هم می‌داند که مسّها، آن که بحثی نیست. این علمت برای اخراج صورت شک است. سه صورت داریم. صورتی که زن واقعاً علم دارد دخول شده. خب آن واقعاً هم تمام مهر را مالک است. صورتی که علم دارد دخول نشده و صورت شک. این قید علمت که زده برای اینکه صورت شک را خارج کند. این صورت که خارج نمی‌شود. لیس لها فیما بینها و بین الله ندارد این بحث‌ها ندارد. فیما بین الله و بینها هم تمام مهر را مالک است.

شاگرد: علامه می‌خواهد بگوید این روایت بحث تنازع را فقط می‌گوید یا می‌گوید اعم از تنازع و غیر تنازع

استاد: اعم از تنازع و غیر تنازع را می‌خواهد بگوید نتیجه‌اش در باب تنازع وارد می‌شود. قسم هم بخورد. بنابراین یمین هم می‌خواهد بگوید در کار هست.

نتیجة بحث این می‌شود می‌خواهیم بگوییم از روایات استفاده می‌شود که در جایی که خلوت صورت گرفته باشد، خلوت امارة معتبرة شرعیه است بر دخول حتی در جایی هم که تنازعی در کار نباشد مثل آن جایی که طرفین هر دوشان هم تصدیق می‌کنند که دخول انجام نشده. البته این تصدیق در جایی هست که این اماره فقط در صورتی که طرفین هر دوشان ثقه باشند، مأمون باشند در آن صورت نه، اما در جایی که متهمَیْن باشند آن صورت حکم درش ثابت نمی‌شود.

شاگرد: می‌فرمایید در قبال اینکه وثاقتشان ثابت بشود امین بودنشان ثابت بشود یا نه. چون کلا همه در این موضوع می‌توانند مورد اتهام واقع بشوند، یعنی موضوع مورد اتهام هست. منظور مؤونه یعنی آدم‌هایی که صلاحیتشان ثابت شده باشد و هم اینکه عدم احراز تهمت کافی است برای مؤونیت. طرف وسط هم دارد، مأمون بودن یعنی عدم احراز تهمت؟ احراز کنیم تهمت را تا خارجش کنیم؟

استاد: این روایت به نظر می‌رسد که تنها صورتی را می‌توانیم از این اماریت خارج کنیم که متهم بودنشان آن طرف، یعنی اگر احتمال مأمونیت هم بدهیم کفایت کند. به دلیل اینکه ما بحثمان این بود آن تعلیل روایت در جایی هست که به‌طور طبیعی انگیزة طبیعی بر کذب وجود داشته که امام علیه السلام می‌گوید این مرد این کار را می‌خواهد، زن. در جایی که شک داریم که اینها ثقه هستند یا ثقه نیستند اینجا نمی‌شود این تعلیل را به کار برد. تعلیلی که در روایت گفته که مرد بخواهد نصف مهر را ندهد، زن می‌خواهد عده را ندهد در جایی هست که متهم باشند. یعنی اینکه نه فقط وثاقتشان ثابت نشده باشد، آن طرفشان، یعنی به عنوان، زمینة کأنّه ولو یک ظنّ به کاذب بودنشان وجود داشته باشد، متهمی که تعبیر می‌کنند به این معناست.

شاگرد: به طور طبیعی هم علت اینکه ادعایی بکنند به چنین هدفی برسند، ؟؟؟ عام است یعنی حکمی در اینجا گفته طرف نگفته در فرض متهم، گفته چنین ادعایی دارند، وقتی معلّل عام شد.

استاد: دقت نکردید. بحث این است امام علیه السلام بگوید اینها می‌خواهند دروغ بگویند. محصّل تعلیل این است مرد و زن انگیزة عقلایی بر دروغ گفتن دارند. در جایی هست که متهم باشند. و الا جایی که نمی‌دانیم متهم هستند یا متهم نیستند به این تعلیل که نمی‌شود تعلیل کرد. همچنین از آن طرف جایی که ثقه هم هست نمی‌شود این تعبیر را کرد.

عبارتی مرحوم صاحب مسالک داشتند، ایشان فرمودند که و الحق انه لیس فی الاخبار علی کثرتها و اختلافها خبرٌ صحیح الا خبر زرارة الذی نبهنا علی صحته

می‌گوید تنها یکی از روایت‌ها صحیح هست، بقیة روایت‌ها صحیح نیست. من روایت‌ها را به طور سریع عرض می‌کنم که ببینیم چه شکلی است. این صحیحه که ایشان می‌خواهد بگوید صحیح به اصطلاح متأخر هست. حسن و موثق و امثال اینها را داخل در صحیح نمی‌داند. یک سری روایت هست اینها را چون حسن می‌داند کأنّ معتبر نمی‌داند. یک سری روایت‌ها را چون موثق نمی‌داند اینها را صحیح نمی‌داند. خصوص صحیح در مقابل حسن و موثق تعبیر کرده. یکی یکی ببینیم این روایت‌هایی که در بحث ما هست به چه شکلی هست.

شاگرد: از یک جایی اماریت خلوت به خاطر نوعاً این اتفاق می‌افتد

استاد: «إِذَا أَغْلَقَ الْبَابَ وَ أَرْخَى السِّتْرَ» یعنی چی. اغلاق باب و ارخا ستر چی است؟ در زمان‌های قدیم در دورة عقد بستگی اجازة تنها شدن زن و شوهر با هم را نمی‌دادند. الآن هم در محیط‌های عربی و بعضی از محیط‌های غیر عربی همچین اجازه‌ای را نمی‌دهند. ظاهراً اغلق باباً و ارخی ستراً اشاره به اغلاق باب و ارخاء ستر بر حجله است. اشاره به این موردی هست که به طور متعارف بحث حجله مطرح هست و امثال اینها. و الا همینکه تصادفاً یک جایی اینها با همدیگر اغلاق باب شده باشد، ارخاء ستر شده باشد و امثال اینها معلوم نیست اینها ناظر به آن باشد. بنابراین الآن که خلوت‌هایی که در دورة عقد بستگی هست این مراد نیست. خلوت باشد یعنی وقتی بروند در حجله به تعبیر امروزی‌ها. این هم هست که امارة نوعیه دارد برای دخول.

آن هم امام باقر فلما ادخلت علیها است دیگر و آن امام باقر هم همین است. فقط هنوز وارد حجله شده بود امام ولی هنوز تعبیری که هست که لا تعتها فی هذه الساعة. خصوص روایت امام باقر علیه السلام را روایت‌های دیگرش را نیست روایت دیگرش را ببینم و عرض بکنم.

روایت‌های مربوط به داستان امام باقر علیه السلام را بعداً می‌بینم و در موردش عرض می‌کنم. عرض من این هست که، در زمان‌های قدیم متعارف موارد اجافة باب و ارخاء ستر یک نوع ملازمة نوعیه داشته با دخول. آیا این حکمی که در زمان قدیم بوده، اوّلاً یک بحث این است در همان زمان مراد از اجافة باب و ارخاء ستر در حجله رفتن هست یعنی آن، همان زمان هم یک چیزی به نام عقد داشتند، یک چیزی به نام عروسی. ازدواج حضرت زهراء کی بود، عروسی‌شان کی بود، در تاریخ‌های چیز هست، زمان ازدواجشان این زمان، عروسی‌شان این زمان. مرادم این است که بین زمان عقد و زمان عروسی دو تا چیز مختلف بوده. این ارخیت ستر و اجیف الباب یک بحث این هست که مراد چی است. مراد در حجله رفتن هست یا مطلق ارخاء ستر و اجافة الباب هست. اگر مراد خصوص در حجله رفتن باشد بحثش روشن است، سؤال دومی که می‌خواهم بکنم مطرح نمی‌شود. می‌گوید در حجله رفتن امارة نوعیه قرار داده شده بر دخول. الآن هم زن و شوهر که به حجله بروند امارة نوعیه بر دخول هست، الآن هم هست. ولی اگر نه گفتیم که ارخاء ستر و اجافة الباب مراد این نیست. مراد یک معنای عامی است. ولی زمان‌های قدیم نوعاً اصلاً در فاصلة بین عقد و عروسی خلوت بین زن و شوهر انجام نمی‌گرفته. آیا ما می‌توانیم حکم اجافة الباب و ارخاء ستری که در زمان‌های قدیمی که نوعاً ملازمه داشته با دخول به زمان‌های کنونی در دورة عقدبستگی هم سرایت بدهیم؟ به نظر می‌رسد نشود. این در واقع حکمی هست که

شاگرد: اختصاص به باکره می‌دهد غیر باکره که قبلاً این خبرها نبوده

استاد: نه بحث به باکره ندارد، آنکه روایتش می‌گوید باکره باشد یا غیر باکره باشد. در غیر باکره هم. به هر حال غیر باکره تفاوت باکره و غیر باکره فاصله افتادن بیشتر هست بین تزویج و حجله آوردن و الا غیر باکره هم می‌شده همان حجله‌اش. حجله که می‌گویم نه اینکه بالایش گل بزنند.

شاگرد: ولی نه اگر صبیه بیرون از خانة پدرش باشد

استاد: حجلة کل شیءٍ بحسبه. حجلة بکر یک جور است حجلة صیّب یک جور دیگر است. کما اینکه کسی که می‌میرد حجلة جوان یک شکل است حجلة پیرمرد یک شکل دیگر است.

در زمان‌های قدیم بحث اوّل را یک مقداری روایتش را باید ببینم که اصلاً اجافة الباب و ارخا ستر مراد حجله رفتن هست یا مطلق ارخاء ستر و اجافة الباب است؟

بحث دوم اینکه اگر نه گفتیم مطلق است این بحثی که الآن می‌خواستم مطرح کنم این هست اگر مطلق دانستیم در زمان‌های قدیم بین ارخاء ستر و اجافة الباب یک ملازمة غالبیه با دخول بوده به دلیل اینکه در حد فاصل بین عقد و عروسی این صورت نمی‌گرفته. به ندرت موردی بوده که این اجافة الباب و ارخاء ستری در این فاصله صورت گرفته باشد. شارع مقدس ممکن است این موارد نادری که صورت گرفته آن را هم نادیده گرفته باشد به طور کلی گفته باشد هر نوع اجافة الباب و ارخاء ستر حکم دخول را بار کرده باشد. ولی الآن که در فاصلة بین عقد و عروسی گاهی اوقات چند ماه یا قمی‌ها که چند سال مرسوم است. فاصلة بین عقد و عروسی به خصوص در محیط‌هایی که یکی بینشان می‌میرند به علت مرگ بعضی از آشناها عروسی عقب می‌افتد. این به نظر می‌رسد که نتوانیم این در موارد حکم را از روایات سرایت بدهیم.

و صلی الله علیه سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

[پایان]